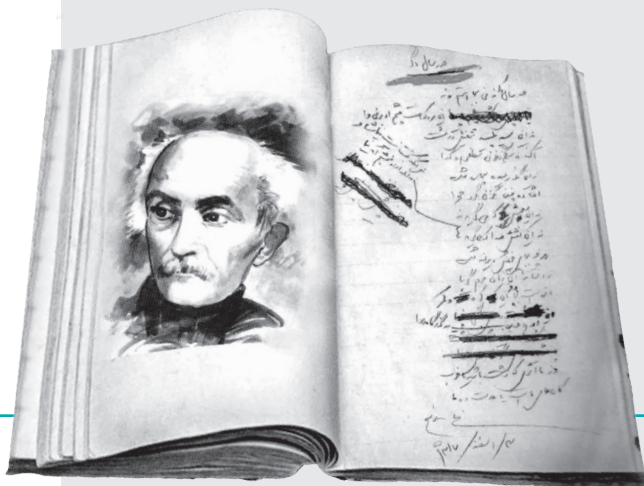


... و این نیما، همان نیماست



■ استیلای فضای غوغاسالاری بر عرصه‌ی هنر و اندیشه امری عادی شده است. و در این سال‌ها هر قدر از وزن کفهی صبر و اندیشه و تأمل در عرصه‌ی هنر و اندیشه کاسته شده، کفهی سطحی‌نگری و غوغاگری سنگین‌تر شده است

♦ حوریه اسماعیل زاده

چند ماه پیش بود که خبری منتشر شد از گردآوری مجموعه‌ای از اشعار چاپ نشده‌ی «پدر شعر نو»، نیما یوشیج به همت فرهنگستان ادب فارسی. خبر جالبی بود. و کتاب با عنوان صد سال دگر در بهار سال ۹۶ منتشر شد. شامل بخشی از اشعار چاپ نشده‌ی نیما همراه چند تصویر از دستخط‌های وی در انتهای کتاب تصمیم گرفتیم نیمچه پرونده‌ای برای این کتاب تدارک ببینیم. پس قبل از هر کاری با بیش از پانزده نفر از ادبا و شعرا تماس گرفتیم و پرسیدم آیا کتاب را دیده‌اند یا از انتشارش خبر دارند؟ تقریباً همه‌ی شعرائی که با آن‌ها تماس گرفتیم شعرائی نیمایی هستند که هر کدام خود را از پیروان بر حق نیما می‌دانند. اما هیچ‌کدام جز یک بانوی شاعر نه تنها اصلاً کتاب را ندیده بودند بلکه از انتشارش هم خبر نداشتند! و با این حال یکی گفت انتشار این کتاب به نظرم چندان لازم نبود چون اگر نیما صلاح می‌دانست این‌ها را در زمان زندگی‌اش چاپ می‌کرد. دیگری گفت این‌که ما شعرهای ضعیف یک شاعر بزرگ را چاپ کنیم یعنی زیر سؤال بردن ارزش او، آن هم آدمی با ارزش‌های نیما و ... و البته هیچ‌کدام از این‌ها کتاب را ندیده بودند! و به جز گزارشی که در یکی از روزنامه‌های صبح چاپ شد و چند خبر پراکنده، کار چندان در خوری هم در زمینه‌ی اطلاع‌رسانی درباره‌ی انتشار این کتاب صورت نگرفت و این خود مهر تأییدی است بر آن تفکری که فضای فرهنگی و به خصوص ادبی ما را دچار نوعی فلج و بی‌حسی می‌داند. نکته‌ای که حسن میرعابدینی هم در جریان مصاحبه در مورد این کتاب آن را تأیید کرد. همین چهارسال پیش بود که براساس اظهار نظری که یکی از برترین محققان ادبی کشور درباره‌ی تاریخ یکی از اشعار نیما انجام داد - در این جا قصد تأیید یا نفی این نظریه را نداریم - ده‌ها نفر که انگار خود را متولی و میراث‌دار پدر شعر نو می‌دانستند، در نفی آن نظریه چنان بر آشفتنند و چنان غوغایی در رسانه‌ها و فضای مجازی بر پا کردند که بیا و ببین...

اما حالا که مجموعه اشعار چاپ نشده این نبوغ روستایی منتشر می‌شود، همین متولیان سینه چاک اصلاً از انتشار آن خبر ندارند! متأسفانه استیلای فضای غوغاسالاری بر عرصه‌ی هنر و اندیشه امری عادی شده است. و در این سال‌ها هر قدر از وزن کفهی صبر و اندیشه و تأمل در عرصه‌ی هنر و اندیشه کاسته شده، کفهی سطحی‌نگری و غوغاگری سنگین‌تر شده است. و با این حال در کل، کاهلی و رخوت فرهنگی ما را در بر گرفته است. درواقع اکثریت قریب به اتفاق اهل فرهنگ به انزوا خزیده‌اند انزوایی که گه‌گاه روزنه‌ای از آن به سوی جمعی از خودی‌ها، برای بحث و اظهارنظر درباره‌ی مسایل کلی و در عرصه‌های مختلف از انرژی هسته‌ای گرفته تا ترافیک شهر باز می‌شود و در حالتی نیمه خواب و نیمه بیدار و کاملاً بی‌انگیزه اوضاع فرهنگی و هنری را هم تا جایی که نیاز به خواندن جدی و بحث و نقد نداشته باشد فقط رصد می‌کنند و آماده‌اند برای اظهارنظرهای لحظه‌ای در فضای مجازی...

اما آن‌چه که در مورد کتاب صد سال دگر می‌تواند به عنوان نکته‌ی بااهمیت مورد بررسی و دقت قرار بگیرد، این است که این کتاب در حقیقت نخستین مجموعه‌ای است که به فاصله‌ی نسبتاً کم - کم‌تر از نیم قرن - از تاریخ مرگ یک شاعر یا نویسنده‌ی شاخص از آثار چاپ نشده‌ی او منتشر می‌شود و برای محققان امکان تحقیقی ژرف‌تر در آثار او و بررسی روند شعری و تکامل نهایی را فراهم می‌کند. اتفاقی که در صورت توجه اهل تحقیق به آن می‌تواند موارد بسیاری را در مورد سیراندیشه، دایره لغات و واژگان و بسیاری از موارد مربوط به شعر و اندیشه‌ی نیما مشخص‌تر و روشن‌تر کند. ■

فضای فرهنگی ما بیمار و تهی است

گفت و گو با سعید رضوانی و حسن میرعابدینی

پیرامون «صد سال دیگر»

مجموعه‌ای از شعرهای منتشر نشده نیما

خبرهای مربوط به تصحیح و چاپ بیش از صد شعر از اشعار چاپ نشده‌ی نیما یوشیج زمستان پارسال منتشر شد. و کتاب با عنوان «صد سال دیگر» اوایل امسال به بازار آمد در دیداری با دکتر محمد دبیر مقدم در فرهنگستان شنیدم که کتاب را فرهنگستان به تازگی منتشر کرده. و هم او بود که یک نسخه از این کتاب را به رسم هدیه به من داد. با کنجکاوی بسیار روی تصاویر آخر کتاب که عکس‌هایی از دستخط نیما بود (با همان آشفتگی‌ها و خط‌خوردگی‌های اصل یک سند) متوقف شدم. و مشتاق برای گفتگو با دو نفر پژوهشگری که نامشان بر جلد کتاب آمده بود. وقتی سعید رضوانی تقاضایم را برای گفتگو پذیرفت خواهش کردم که حسن میرعابدینی هم که در جریان تصحیح این متن بوده در این گفتگو شرکت داشته باشد که با لطف بسیار این دعوت را پذیرفت. آنچه می‌خوانید حاصل گفتگوی صمیمی ما در یک روز گرم نیمه‌ی تیر ماه در اطاق سعید رضوانی و حسن میرعابدینی در فرهنگستان ادب است که با شکلات‌های اهدایی مژده دقیقی عزیز که همسایه‌ی اطاق دکتر رضوانی است، شیرین‌تر شد.

رضوانی: نخست چون وجهی نیما بیشتر وجهی شاعری است. دوم این که استنساخ متن داستان و نمایشنامه به مراتب دشوارتر از استنساخ شعر است.

واقعا؟

رضوانی: بله، اصلا قابل مقایسه نیست چو در متون شعری چندین و چند عامل راهنما وجود دارد که در خواندن کمک می‌کند مثلا وزن و قافیه و ... برای کسانی که با نیما و اشعار او آشنا هستند، دایره‌ی واژگانی او نیز راهنمای خوبی است. در صورتی که در متن یک داستان، یا یک نمایشنامه، تک تک کلمات را باید با توجه به شکل آن کلمه خواند و عامل کمکی وجود ندارد.

مجموعه‌ای که الان گردآوری شده، به‌طور طبیعی هم دربرگیرنده‌ی اشعار ضعیف‌تر نیماست و هم اشعار به نسبت قوی او. روش کنار هم قرار گرفتن آن‌ها در این کتاب چه‌گونه بود؟

رضوانی: ما سعی کردیم از انواع مختلف اشعار نیما در این کتاب آثاری وجود داشته باشد. همان‌طور که در بین آثار منتشر شده‌ی نیما هم این حالت هست. یعنی از لحاظ کیفیت شعرها را نسنجیدیم چون هدف این نبود. ضمن این‌که، آنچه هم که تا به حال از نیما چاپ شد، همین‌طور است. به مجموعه شعرهایی که سیروس طاهباز چاپ کرد، نگاه کنیم. تفاوت سطح کیفی اشعاری که در کنار هم آمده کاملا جلب توجه می‌کند. بر این اساس ما در گام اول متمرکز شدیم بر این‌که از همه‌ی انواع شعر نیما، به لحاظ قالب شعری، در بین اشعار این کتاب وجود داشته باشد. و درواقع عین همان تقسیم‌بندی که می‌توان درباره‌ی شعرهای چاپ شده‌ی نیما انجام داد، یعنی کلاسیک، نوکلامی و مدرن، در کتاب صد سال دیگر هم ما سعی کردیم همین تقسیم‌بندی رعایت شود.

در برخی ابیات کتاب بخش‌هایی با نقطه‌چین مشخص شده. و در

از این‌جا شروع کنیم که ظاهرا دو دهه‌ی قبل مجموعه‌ای از دست‌نوشته‌های نیما یوشیج را فرهنگستان ادب فارسی از شراکیم، (پسر نیما)، خریداری می‌کند و این اسناد تا سال ۹۳ که روند بازخوانی آن‌ها آغاز شد در اختیار فرهنگستان بوده و از سال ۹۳ به همت دکتر دبیر مقدم، شما و دکتر علیائی مقدم تصحیح آن را آغاز کردید. آیا من این مسیر را درست گفتم؟

رضوانی: بله در بین آثاری که توسط فرهنگستان خریداری شد، تأملات، تاریخ‌نگاری‌ها، نقد ادبی، شعر، داستان و نمایشنامه بود. و کار ما از خرداد ۹۳ آغاز شد و یک سال و نیم فقط استنساخ آثاری که در این دفتر منتشر شده طول کشید. ما درباره‌ی دو مسئله صحبت می‌کنیم. اول طرحی با عنوان بررسی و بازخوانی دست‌نوشته‌های نیما یوشیج و دوم بخشی از این طرح که استنساخ اشعار و انتشار کتاب «صد سال دیگر» است. این طرح تا امروز شامل سه مرحله بوده: مرحله‌ی اول، تصویربرداری از تک تک این دست‌نوشته‌ها (کلا حدود ده هزار سند بوده) دوم، دشوارترین مرحله که تقسیم‌بندی این تصویرها براساس سیستمی مرکب از موضوع و ژانر بود و مرحله‌ی سوم که در این مرحله در بین این همه، تعدادی از اشعار استنساخ، آماده و چاپ شده است.

ما یعنی چه کسانی؟

رضوانی: من و جناب علیائی مقدم همکارم که نامشان بر جلد کتاب آمده.

نیما را به عنوان یک شاعر نوگرا و در اصل پدر شعر نو فارسی می‌شناسیم آیا وجهی شاعرانگی نیما باعث شد که اول به سراغ اشعار او بروید؟ چون به نظر می‌رسد که مثلا اگر مجموعه داستان‌ها یا نمایشنامه‌های پدر شعر نو منتشر می‌شد برای مخاطبان کنجکاوی برانگیزتر بود.



بیشتر مواقع البته زیرنویس ارائه شده، اما سؤال این است که آیا سعی شده که این زیرنویس‌ها بیشتر بر پایه‌ی حدس و گمان باشد یا حداکثر امانت‌داری و مثلاً اگر واژه‌ای خوانده نشده جای آن خالی مانده؟

رضوانی: موارد مختلفی هست، واژگان یا بخشی از بیت‌هایی خوانده نشده‌اند و یا آن‌ها را حدس زده‌ایم، بنابر مورد فرق می‌کند. گاهی برخی سطرها آن‌قدر کم‌رنگ بوده که خوانده نشده. روش ما این نبوده که واحد خوانده شدن یا خوانده نشدن را سطر بدانیم. واحد ما کلمه بوده. اما در چند جا اصلاً یک سطر خوانده نشده و مجبور شدیم نقطه‌چین گذاشتیم و اگر سطری بوده که حتی یک کلمه‌ی آن خوانده شده باشد، ما آن یک کلمه را هم نوشته‌ایم.

معمولاً چنین کتاب‌هایی که بخش‌هایی تازه از نوشته‌ها یا اشعار یک شاعر یا متفکر را دربرمی‌گیرد، می‌تواند در تحلیل‌هایی که تا آن زمان در مورد آن شخصیت ادبی یا سیر تکاملی هنر او وجود داشته تأثیرگذار باشد. ارزیابی شما در مورد این کتاب و میزان تأثیرگذاری آن از این نظر چیست؟ آیا این مجموعه یا سایر آثار که هنوز چاپ نشده، تغییری در ارزیابی فضای شعری و ذهنی نیما ایجاد می‌کند؟

رضوانی: قبل از پاسخ به این سؤال شما را ارجاع می‌دهم به مطلبی که دقیقاً در این مورد نوشته‌ام این مطلب استدلالی است خطاب به یک پرسش نه فقط فرضی، بلکه مسئله‌ای که همین الان هم گریبان مرا گرفته‌اند که شماها به چه اجازه‌ای چنین شعرهایی از نیما منتشر کرده‌اید؟ چون معتقدند برخی اشعار ضعیف‌تر نیما ممکن است به وجهه‌ی شاعری او صدمه بزند و کم‌تر از حد انتظار خوانندگان او باشد. و من در این مطلب اصولاً این استدلال را شکافتم که این نظر مبتنی بر چه فرض‌هایی است. مثلاً برخی از کسانی که معتقدند، نباید اثری از گذشتگان را چاپ کرد، به اصطلاح می‌خواهند آبرو و آبروداری

کنند و همین را از همه چیز، حتی ملاحظات پژوهشی، مهم‌تر می‌دانند.

اسمش را بگذاریم بت‌سازی.

رضوانی: به نظر من کمی پیچیده‌تر از بت‌سازی چون مثلاً مبتنی بر تصور نادرست از روند پیدایش آثار ادبی است. تصور بسیاری از این دوستان این است که مثلاً نیما موجودی بوده که یک شبه شاعر درجه یکی شده و «ری را» را سروده. یقیناً برای آن کسی که چنین تصور رومانتیکی دارد، چاپ چنین کتابی به وجهه‌ی نیما صدمه می‌زند. برگردیم به سؤال شما. آن چیزی که مهم است این‌که کتاب «صد سال دگر» به چند سؤال مهم پژوهشی پاسخ می‌دهد. مثلاً این‌که روند تکوین نظام شعر نیمایی را روشن‌تر می‌کند، این‌که این روند از کجا شروع شد و به کجا رفت از این جهت صددرصد راهگشاست.

میرعابدینی: این آثار به هر حال باید چاپ می‌شد. چون جزیی از میراث ادبی نیماست. و نیما هم یکی از بزرگ‌ترین شاعران معاصر است که نوع نگاه ایرانیان را به ادبیات تغییر داد و ایجاد این تغییر مهم‌ترین کار اوست در جلسه‌ای که درباره‌ی این کتاب برگزار شد، کامیار عابدی عزیز نکته‌ی خوبی گفت، این‌که: «این کتاب جنبه‌های تا به حال مطرح نشده‌ای از کار نیما را مطرح می‌کند و پژوهشگر می‌تواند با مطالعه‌ی این کتاب دریابد که نیما چه‌گونه نیما شد» و برای خواننده و جوانی که امروز کار فرهنگی و ادبی می‌کند و در این فضای ادبی که همه یک شبه می‌خواهند، به همه چیز برسند و داستان‌نویس و شاعر و از همه مهم‌تر مشهور بشوند، دانستن این سیر بسیار اهمیت دارد. این کتاب الگوی خوبی است که این دوستان بخوانند و ببینند که نیما اگر نیما شد، زحمت کشید و پله پله به آن قله‌ای که از او پدر شعر نوی فارسی را ساخت، رسید. به نظر من انتشار این کتاب بسیار مهم است. و ابتدا برایم عجیب بود که بازتاب چندانی در فضای فرهنگی پیدا نکرد. بعد که کمی فکر کردم متوجه شدم که خیلی هم عجیب نیست در یک فضای فرهنگی بیمار و تهی شده، این بی‌تفاوتی طبیعی است. این کتاب از نظر نقد ژنتیکی اهمیت دارد. یعنی پژوهشگری که در مورد شعر نیما کار می‌کند، مهم است که این سیر تحول را پی‌گیری کند و مثلاً ببیند چه‌طور شعر مرغ آتش تبدیل شده به ققنوس. به این ترتیب، کتاب در درجه‌ی اول از این نظر برای جستجوگران و پژوهشگران در تاریخ ادبیات معاصر ارزشمند است شعرهای خوبی هم از نیما در کتاب هست.

آقای میرعابدینی آیا شما مجموعه‌ی قصه‌ها و نمایشنامه‌های نیما را هم دیده‌اید؟

میرعابدینی: بله، البته نه همه‌ی متن‌ها را اما بخش عمده‌ی آن‌ها را دیده‌ام.

ارزیابی‌تان از لحاظ تسلط نیما بر کلمات، شیرینی نثر، انسجام متن و تخیل نیما چیست. بسیار دیده‌ایم در دنیا که شاعر یا نویسنده‌ای که گاه برای خودش تابلویی می‌کشیده، نمایشنامه‌ای می‌نویسد و ... که از نظر خودش تفریحی و به اصطلاح دلی بوده، ولی بعدها تاریخ معلوم کرده که او در این زمینه هم استعداد داشته. آیا در مورد نثر نیما (اعم از تأملات، نمایشنامه‌ها و داستان‌ها) می‌توان چنین نظری داد؟ شما پیش از این «نیمای داستان‌نویس» را نوشتید، در این مورد نظرتان چیست؟

تصور بسیاری از این دوستان این است که مثلاً نیما موجودی بوده که یک شبه شاعر درجه یکی شده و «ری را» را سروده. یقیناً برای آن کسی که چنین تصور رومانتیکی دارد چاپ چنین کتابی به وجهه‌ی نیما صدمه می‌زند.



میرعابدینی: وجه تمایز و تشخیص نیما، تا حدی که من او را می‌شناسم، شعر اوست. و سطح داستان‌هایی که از او مانده در سطح اشعارش نیست و مثلاً از این نظر در کنار هدایت قرار نمی‌گیرد.

خب این که توقع زیادی است.

میرعابدینی: ولی به عنوان یک چهره‌ی فرهنگ مدرن ایران نیما در کنار هدایت قرار می‌گیرد و گاه نگاه‌های مدرن‌تری هم به نسبت او از خودش نشان می‌دهد. داستان‌هایی که از او چاپ شده، جز «مرقد آقا»، اتودهایی بوده که درواقع بیان یک سری فکرها بوده که آن‌ها را به این صورت نوشته. داستان‌هایی که در میان اسناد موجود در فرهنگستان هست، بسیار مغشوش و خط‌خورده است و به گمان من به ماه‌ها وقت نیاز دارد که بتوان از لابه‌لای این خطوط یک داستان کامل را خواند. درواقع نیما به دلیل زندگی آشفته و وضعیت معیشتی نابه‌سامانی که داشت روحیه و خلیات خاص هم داشت و بسیار کم‌حوصله بود. بر همین اساس انگار حوصله‌ی این‌که به کارهایش نظمی ببخشد را نداشته و سال‌ها بعد هم به آقای جنتی عطایی و بعدها شاملو اجازه داد کارهایش را مرتب کنند. این آثار هم بسیار خط‌خورده و آشفته است. مثلاً داستانی در بین این داستان‌هاست به نام سکه که من در جایی خواندم که مسعود فرزند نوشته بود، نیما این داستان را برای او خوانده و فرزند بسیار هم از این داستان تعریف کرده و آن را در حد داستان‌های مویاسان دانسته بود. ولی ما هر کار کردیم که دست‌نویس این داستان را بخوانیم با این‌که تاریخ دارد و ظاهراً کار تمام شده موفق نشدیم. چون آن‌قدر خط‌خطی بود که نشد. حتی به یک متخصص خط‌شناس هم این نسخه را نشان دادیم نتوانست آن را بخواند.

اما به هر حال انتشار هر تعداد از این متن‌ها (داستان‌ها و نمایشنامه‌ها)، گام مؤثری در مسیر شناخت بیشتر اندیشه و فضای فکری نیما خواهد بود.

میرعابدینی: بله. حتماً و باید انجام

شود.

رضوانی: و اگر تاکنون انجام نشده، به این دلیل نیست که مثلاً ما تشخیص داده‌ایم داستان‌ها خوب نبوده یا ... بلکه قطعاً به سبب همین ناخوانا بودن و مشکلات فنی بوده است.

آیا مجلد بعدی شعرها و بعد این متون نثر در آینده‌ی نزدیک منتشر می‌شود.

رضوانی: مشکل می‌توان تخمین زد. چون برای انجام چنین کار پژوهشی در چارچوب یک سازمان عوامل زیادی باید دست به دست هم بدهد. و مشکلات مختلف باید حل بشود.

از نظر بوروکراسی.

رضوانی: از این نظر که افراد و بخش‌های مختلف سازمان باید تعامل و همکاری کنند و این امر زمان می‌برد. به هر حال این پژوهشی سازمانی است، چون در چارچوب فرهنگستان صورت می‌گیرد و اصولاً اسناد متعلق به فرهنگستان است. این یک وجه کار است و وجه دوم البته آسانی دسترسی به این یادداشت‌ها در قالب همکاری با فرهنگستان است و از این رو تخمین دقیق سرعت کار دشوار است چون عوامل مختلفی در پیشرفت کار دخیل هستند.

انتشار این کتاب درواقع در عرصه‌ی ادبیات معاصر ما یک اتفاق خوب بود. امیدوارم این مرسوم بشود که حتی تا زمانی که اطرافیان و کسانی که یک هنرمند یا شخصیت ادبی را می‌شناسند زنده‌اند و می‌توانند ما را در شناخت خلیات و دایره‌ی واژگانی و تفکرات آن‌ها راهنمایی کنند، اقدام به چاپ آثار چاپ نشده، یا آثار به جا مانده از هنرمندان و شخصیت‌های فرهنگی‌مان بکنیم و برای این یادگارها همان‌طور که در سایر جوامع ارزش قابل هستند اهمیت قایل شویم. از این نظر این کتاب و انتشارش خیلی مهم است. آن هم در دورانی که کم‌تر تبلیغ و توجهی به نسخه‌پردازی می‌شود.

میرعابدینی: بله در زمینه‌ی ادبیات معاصر چنین کاری نشده و این باعث اهمیت این کتاب می‌شود.

رضوانی: این به سبب عمر کوتاه ادبیات معاصر است. آقای دکتر جعفری درباره‌ی این کتاب گفت: با این کتاب اصولاً ادبیات معاصر وارد حیطه‌ی تصحیح متون و نسخه‌پردازی شد. خب این اتفاق نیفتاده بود. هرچند که نمی‌دانیم آیا جایی دست نوشته‌ای از نویسندگان و شاعران معاصر بوده که کسی آن را خوانده یا نه؟

بله، مثلاً دست‌نوشته‌های چاپ نشده‌ی مرحوم احمد محمود که در اختیار خانواده‌ی اوست. یا نوشته‌های چاپ نشده‌ی غلامحسین ساعدی و خیلی‌های دیگر. اگر کسی یا نهادی همت کند و آن‌ها را بخرد و شروع به استنساخ کند، اتفاق ارزنده‌ای رخ می‌دهد. رضوانی: بله ولی نسخه‌شناسی و کار گسترده بر روی آثار ادبی امروز ما را باید دویست سال دیگر سراغش را گرفت. چون طبیعت این کار (یعنی نسخه‌شناسی) چنین است. این کار معطوف به گذشته‌هاست.

میرعابدینی: و البته تا آن زمان همه‌ی این دست‌نوشته‌ها از بین رفته.

مثلاً اگر امروز استنساخی روی آثار مرحوم به آذین یا

میرعابدینی:

الان چندین ماه گذشته

و هیچ عکس‌عملی که

درخور اهمیت این کتاب

باشد ندیده‌ایم. فضای

فرهنگی کشور تهی‌تر از

آن است که حرکتی را در

آن ببینید. این بی‌انگیزگی

ناراحت‌کننده است

احمد محمود یا ... صورت بگیرد چه ایرادی دارد؟ جز این که به شناخت بیشتر این شخصیت‌ها کمک می‌کند.

رضوانی: من از ماهیت کار تصحیح حرف می‌زنم که طبیعتاً در همه جای دنیا ۹۰٪ متونی که تصحیح می‌کنند، متون قدیمی است.

به هر حال توجه به داشته‌های شخصیت‌های فرهنگی، معاصر در فاصله کمی بعد از مرگشان اتفاق خوبی است که با انتشار این کتاب رخ داده. میرعابدینی: در این زمینه توجه به یک مسئله دیگر هم ضروری است. این که دانشگاه‌های ما هنوز در این که ادبیات معاصر را به رسمیت بشناسند تردید دارند و هنوز به این بهانه که ادبیات معاصر ریشه‌ای ترجمه‌ای دارد به آن نمی‌پردازند، هرچند که در این سال‌های اخیر به دلیل توجه دانشجویان که جوایز و مسایل جدیدتر اوضاع در این زمینه خیلی بهتر شده ولی هنوز جدی نیست. و دانشگاه‌های ما نمی‌خواهند بپذیرند که ادبیات معاصر ادامه‌ی طبیعی و منطقی ادبیات کلاسیک ماست و دایم در این فکر هستند که ادبیات معاصر یک اتفاق ناخواسته است و نباید به آن توجه کرد.

رضوانی: این نکته هم مهم است که سیاست‌های کلان جامعه هم پرداختن به این موارد را خیلی مورد تشویق قرار نمی‌دهد. وقتی مدرسی که باید به ادبیات معاصر بپردازد از این کار سرباز می‌زند، سیاست‌های کلانی هم هست که از این بی‌توجهی پشتیبانی می‌کند. چرا؟ چون ادبیات معاصر در همه جای دنیا ماهیتاً اپوزوسیون است و انتقادی و تا فرهنگ نقد نهادینه نشود ادبیات معاصر همیشه جفا می‌بیند.

فکر می‌کنید انتشار این کتاب باعث بحث و جدلی در فضای فرهنگی و ادبی ما می‌شود؟

رضوانی: در محیط فرهنگی‌مان متأسفانه چندان توجهی به کتاب نشان داده نشد. شوخی نیست، صد شعر از نیما، ۶۰ سال پس از مرگش چاپ شده و این اتفاق کمی نیست اما، انگار اتفاقی نیفتاده. بنابراین فکر نمی‌کنم باعث بحث و تبادل نظری بشود. اهل فرهنگ چندان اعتنایی نکردند. شما هم نگران نباشید.

شاید انتشار این کتاب در دانشگاه‌ها باید دغدغه‌ی مطالعه در مورد دایره‌ی واژگانی مورد استفاده‌ی نیما - موضوعات مورد نظرش - منحنی پیشرفت شعری او و ... را به وجود بیاورد.

میرعابدینی: الان چندین ماه گذشته و هیچ عکس‌العملی که درخور اهمیت این کتاب باشد ندیده‌ایم. فضای فرهنگی کشور تهی‌تر از آن است که حرکتی را در آن ببینید. این بی‌انگیزگی ناراحت‌کننده است.

آیا مطالعه‌ی ترتیب این اشعار می‌تواند پاسخی باشد به مسایلی از آن دست که دو سال پیش در پی حدس دکتر شفیع کدکنی در مورد تقدم و تأخر شعری از نیما و یک شعر از خانلری پیش آمد؟

رضوانی: اصرار دارم که سربسته پاسخ این سؤال را بدهم اما فرد پژوهشگر می‌تواند از طریق تاریخ اشعار این کتاب به نتایجی برسد.

آیا امکان نداشت تصویر دست‌نویس هر یک از اشعار در صفحه‌ی روبروی آن باشد به جای آن که چند تصویر برگزیده و انتخاب شده در انتهای کتاب بیاید؟

رضوانی: به نظر من ضرورتی نداشت. اگر قرار باشد، مخاطب دستخط نیما را ببیند و با حال و هوای این نوشته‌ها آشنا شود به نظرم تصاویر برگزیده کافی است.

علت بی‌توجهی به این کتاب را بی‌حرکتی فضای فرهنگی و رخوت آن می‌دانید یا این که گاه ما شخصیت‌هایی را آن‌قدر بزرگ می‌کنیم که نزدیک شدن به ساحت آن‌ها در قالب نقد حرام می‌شود و نیما هم از همین شخصیت‌هاست.

میرعابدینی: رخوت و بی‌انگیزگی را دلیل اول و عمده می‌دانم و فقدان نقد هم که بیماری مزمن فضای فرهنگی ماست. قبول دارم. این شخصیت‌ها تنها داشته‌های ما هستند و نباید نزدیک آن‌ها شد. ■